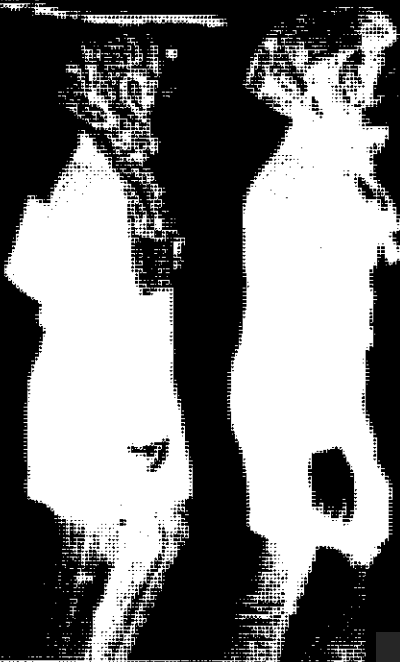


سلامت، نظم و انضباط



ابزار فرہنگی، کار غیر فرہنگی

فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔

فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔

فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔ فرہنگی اور غیر فرہنگی کے درمیان کی امتیازات و تضامین کو سمجھنا اور ان کو اپنی زندگی میں لایا جانے والا ہے۔



از این جهت که در این کشور، به دلیل کمبود نیروی انسانی متخصص، بسیاری از مشاغل تخصصی را به خارجی‌ها واگذار کرده‌اند. این امر باعث شده است که هزینه‌های ساخت و ساز در ایران به شدت افزایش یابد. علاوه بر این، کمبود نیروی متخصص در بخش‌های مختلف، از جمله مهندسی، معماری و مدیریت پروژه، منجر به کاهش کیفیت و طولانی شدن مدت زمان ساخت و ساز شده است. این وضعیت نیازمند توجه جدی دولت و بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش نیروی انسانی متخصص است.

در ادامه، به بررسی چالش‌های دیگر در صنعت ساخت و ساز ایران می‌پردازیم. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، نوسان نرخ ارز و تورم است. این نوسانات باعث شده است که هزینه‌های مواد اولیه و دستمزد کارگران به شدت افزایش یابد. در نتیجه، سازندگان مجبور شده‌اند که قیمت نهایی پروژه‌ها را به شدت افزایش دهند. این امر منجر به کاهش تقاضا و کاهش حجم معاملات شده است. علاوه بر این، نوسانات نرخ ارز باعث شده است که بسیاری از شرکت‌های ساختمانی در ایران، به دلیل افزایش هزینه‌های وارداتی، به سمت صادرات مصالح ساختمانی به کشورهای همسایه بگردند. این امر نیز منجر به کاهش عرضه مصالح ساختمانی در بازار داخلی شده است.

یکی دیگر از چالش‌های مهم، کمبود زمین‌های مناسب برای ساخت و ساز است. در بسیاری از مناطق، زمین‌های مناسب برای ساخت و ساز به دلیل افزایش قیمت و تغییر کاربری، به شدت کاهش یافته است. این امر باعث شده است که سازندگان مجبور شده‌اند که در مناطق کم‌بهره‌تر و دورتر از مراکز شهری، زمین‌های مناسب برای ساخت و ساز پیدا کنند. این امر منجر به افزایش هزینه‌های حمل و نقل مصالح ساختمانی و کاهش بهره‌وری شده است. علاوه بر این، کمبود زمین‌های مناسب باعث شده است که بسیاری از پروژه‌های ساختمانی در ایران، به دلیل نداشتن زمین مناسب، متوقف شده‌اند.

در نهایت، به بررسی راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکلات صنعت ساخت و ساز ایران می‌پردازیم. اولاً، دولت باید سرمایه‌گذاری بیشتری در آموزش و پرورش نیروی انسانی متخصص انجام دهد. این امر می‌تواند با ایجاد مراکز آموزشی تخصصی و افزایش بودجه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای انجام شود. ثانیاً، دولت باید سیاست‌های مناسبی برای کنترل نوسانات نرخ ارز و تورم اتخاذ کند. این امر می‌تواند با ایجاد صندوق‌های بیمه‌ریزی و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف انجام شود. ثالثاً، دولت باید سیاست‌های مناسبی برای افزایش عرضه زمین‌های مناسب برای ساخت و ساز اتخاذ کند. این امر می‌تواند با ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و افزایش بودجه‌های عمرانی در مناطق کم‌بهره‌تر انجام شود.



اگر به پاساژها و بوتیک‌های شمال شهر تهران رفته باشید، حتماً دیده‌اید که بعضی از آن‌ها که اجق و جق‌ترین لباس‌های موجود را در ویترین خود دارند، و بیگانه‌ترین کالاهای ممکن را با فرهنگ ایرانی و اسلامی در خود جای داده‌اند، در عین حال کاغذی پشت شیشه چسبانده‌اند که: «رعایت شئونات اسلامی در این مکان الزامی است!!» یا «حجاب متانت است!»

آن، آفت زائیده می‌شود. با این حساب، فعالیت فرهنگی، کدام عمل یا فرآیند موجود در جامعه است؟ چگونه می‌توان فهمید که لفظ «فرهنگی» مناسب کدام فعالیت است؟ پاسخ این سوالات نزد خودتان است؛ کمی تأمل کنید.

جنگ تحمیلی را که عرضه محاصره نظامی دو کشور بود، نمی‌توان فعالیت فرهنگی از این نوع که شرحش گذشت، دانست. پس چگونه از دل این واقعه غیر فرهنگی، یک نسل انقلابی مسلمان تربیت یافت و قلعه‌های کمال انسانی را که غایت فرهنگ است، دو تا یکی فتح کرد؟ باور داشتن به اینکه تنها طریق فرهنگ‌سازی، انجام دادن فعالیت‌های هنری و تبلیغی و... است، درست مانند این است که بگوییم مدرسه به این علت که محل تربیت و تحصیل انسان‌هاست، تنها مرجع شکل‌گیری و تکوین شخصیت افراد است. همان‌گونه که در این مثال، خانواده و دوست و محیط و... نادیده گرفته می‌شوند، در مورد مذکور نیز از تأثیر و تأثر سیر اقتصادی و سیاسی و نظامی و اجتماعی و... در ساخت فرهنگ، غفلت می‌شود. کم‌ترین آفت این غفلت، ظهور چندپارگی در احوال فرهنگ خواهد بود؛ که هست ما دوره‌های مضحکی را در وضع چندپارگی سپری کرده‌ایم و البته هنوز هم نمی‌توانیم ادعا کنیم که از آن خلاص شده‌ایم.

اگر به پاساژها و بوتیک‌های شمال شهر تهران رفته باشید، حتماً دیده‌اید که بعضی از آن‌ها که اجق و جق‌ترین لباس‌های موجود را در ویترین خود دارند، و بیگانه‌ترین کالاهای ممکن را با فرهنگ ایرانی و اسلامی در خود جای داده‌اند، در عین حال کاغذی پشت شیشه چسبانده‌اند

که: «رعایت شئونات اسلامی در این مکان الزامی است!!» یا «حجاب متانت است!!» ما دوره‌هایی را با این وضعیت در مملکت داشته‌ایم و کماکان ادامه دارد. اکنون شاید چند صباحی است که در حال وارد شدن به مسیری هستیم که در انتهای آن، دیگر دین‌مداری و تمهید به شریعت را با اطوار مزورانه و ریاکارانه نمی‌توان ادعا کرد. اما آنچه در پیش روی ماست، افتراقی است که موضوعیت کارهای فرهنگی از سیر توسعه اجتماعی و اقتصادی دارد. افتراقی که نسل نو را میان تناقضات واگذاشته و کارهای فرهنگی را هم بی‌اثر و شمر کرده است.

سخن را با آخرین نمونه‌ای که به این ادعا وضوح بیش‌تری می‌دهد، ختم می‌کنم: اجتماع ما بیش از بیست سال است که با مفضلی به نام «بدحجابی» مواجه است. البته به خودی خود معضل نیست، بلکه تابعی از معضلات دیگر است. در این سال‌ها، برخوردها و مباحث گوناگونی در این باره اتفاق افتاده است و بعد از دوره کوتاهی از برخوردهای دفعی، همگان بر لزوم کار فرهنگی صحه گذاردند و مثلاً رو آوردند به کار فرهنگی. اما در این مدت نفع‌ها بدحجابی از بین نرفت، بلکه هر روز سر جدیدی زاید و چندان بسط پیدا کرد که حالا دیگر برای ما امری عادی شده است. در نهایت هیچ دستگاه فرهنگی کاری صورت نداد که هیچ، اکنون نهادی امنیتی! عزم جزم کرده تا یک بار برای همیشه این پرونده را ببندد! چرا بدحجابی بعد از این زمان طولانی از میان نرفت؟ و آیا دخالت نیروی انتظامی، آن را ریشه‌کن خواهد کرد؟

در موضوع دخالت نیروی انتظامی در رفع یک معضل فرهنگی دو نکته را باید در نظر بگیریم:

۱. بر نیروی انتظامی به عنوان متولی تأمین امنیت اجتماعی، چندان حرجی نیست و زیاد نباید خرده گرفت. اما شیوه بدیهی تدبیر او، لاجرم به خشک‌بینی ریشه‌ها و هدم تفکری که محصول «بدحجابی» از آن برخاسته، منتهی نمی‌شود. پس هرگاه تنگنایی که پلیس برای بدحجاب‌ها فراهم آورده از بین برود، این غده دوباره رشد می‌کند. چرا که بدحجابی منشائی دارد که به آن توجه نشده است. بدحجابی محصول نوعی نحله فکری است که در جامعه به رسمیت شناخته شده است. از این نحله، محصولات بسیاری برخاسته و حتی نهادها و رسانه‌های فرهنگی ما از آن پیروی یا استقبال می‌کنند. بدحجابی از تفکری برآمده که حضور اجتماعی و اعمال نقش زن در جامعه را به حضور فیزیکی او معنا می‌کند و تا آنجا پیش رفته که اکنون غالب

زنان ما، حتی از قشر مذهبی، در خانه بودن و خانه‌داری و یا تربیت فرزند را دون شأن خود و اجحاف در حق استعدادها و توانایی‌های خود می‌دانند. وقتی ما با ترویج تفکری که برابری زن و مرد را، بدون تفکیک شأن انسانی آن دو در خصوص کارکرد و وظایف اجتماعی و اقتضای طبیعی موجود در جسم و روح زن و مرد، تزیق می‌کند، در جامعه پندار باطل تفاوت نداشتن زن و مرد را در اذهان جا می‌اندازیم، نمی‌توانیم در تحمیل امری که مغایر با این اصل است، توفیقی بیابیم. حجاب و تفاوت نوع آن در زن و مرد، امری است که شارع مقدس با توجه به تفاوت در طبیعت و نقش زن و مرد در نظام تکوینی جهان به رعایت آن امر فرموده است. اما دختری که میان خود و مردان تفاوتی نمی‌داند، از خود می‌پرسد که چرا من باید محجوب باشم و او نه؟ در این میان، نهاد متولی حجاب، تنها او را امر به حجاب می‌کند، اما به سؤال او پاسخی نمی‌دهد. پس باور او به بی‌حجابی از بین نخواهد رفت و در حقیقت، عامل اصلی این مرض در وجود او پایدار می‌ماند.

بدحجابی تحت اثر منطقی ظهور می‌یابد که به تساوی زن و مرد ایمنان دارد. از همین ایمنان، نسخه رو آوردن زنان به



کارها و اعمال مردانه نوشته می‌شود و آن می‌شود که مثلاً رسانه‌های ما از اینکه زنان راننده اتوبوس شوند، ذوق می‌کنند و رضایت‌مندان این اتفاق را پوشش خبری می‌دهند. کاری هم به کار منشآت فکری این تصمیم و حتی ضرورت و لزوم راننده شدن زنان ندارند. بی‌توجهی به مبنای این قبیل مسائل، باعث می‌شود که ناخودآگاه، نهادی که کمر به رویارویی با یکی از نتایج این نخله بسته، در جای دیگر، از محصول دیگر آن استقبال کند: زنان پلیس. درباره خوب یا بد این محصول بحثی نمی‌کنم. تنها دانستن این نکته که مبنای تفکری آن در کجاست، کافی است. البته در ارکان مختلف جامعه، نمونه‌های مشابه این جریان وجود دارد. من با حضور اجتماعی زن مخالف نیستم، اما یقین دارم که این صورت خاص از حضور اجتماعی زنان، کم‌ترین اثری از فرهنگ اسلام و نوع نگاه این آیین، به شأن و وظیفه زن دارد و روشن است که با اندیشه فمینیسم، ارتباط وثیقی دارد و فمینیسم هم که سر در آخور صهیونیسم دارد، از خود یا از دوستانشان پهرسید که چرا حضور اجتماعی زن حتماً به صورت فیزیکی و در پذیرش مشاغل مردها خلاصه می‌شود؟ آیا حقیقتاً هر زنی در خارج از

منزل کار می‌کند، مؤثرتر از زنی است که انسانی را تربیت می‌کند؟ آیا هر زنی که در منزل به شوهرداری یا تربیت فرزندش مشغول است، از اثرگذاری اجتماعی محروم شده؟ این سؤالات را طرح کردم تا میزان حساسیتی و شکندگی این لایه‌ها را نشان دهم و گسترده‌گی و سادگی امکانات مقله و رفع مسائلی از این صفت به تصور درآید. اما همین خود نشان می‌دهد که معرفت ما در مبارزه فرهنگی مان چقدر ضعیف و شکننده‌تر است.

۲. جامعه آمریکا که اکنون بیش‌تاز ظهور انواع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی است، با شدت عمل پلیسی و گسترش بی‌رویه قوانین کنترل‌کننده و اعمال سیستم‌های تکنولوژیکی برای کنترل و نظارت بر مردم سر پا ایستاده و هنوز از هم نباشیده است و البته به هیچ عنوان رشد انواع مفاسد و فجایع موجود در آن، قطع یا محدود نشده است. به یاد دارم که در سال‌های گذشته، مقالاتی در نقد جامعه حقیقت‌زده و پلیسی آمریکا دیدم یا فیلم هشتمین ملت که بارها از تلویزیون بخش ششم به عنوان نمونه‌ای از توسعه ایجاب پلیس و دستگاه‌های امنیتی در آمریکا، معرفی شده است و احتمالاً با دیدن آن‌ها به این فکر افتادم که: چه خوباً ما چنین وضعی نداریم. فرهنگ با آن قدر ضعیف و ارزشمند است که نیازی به اعمال چنین روش‌هایی نداریم. نمی‌دانم؛ شاید هم باورم آمده بوده که مدبران فرهنگس ما آن قدر قوی هستند! که حاجت به برخورد پلیسی پیدا نکنیم. اما حالا...

مسئله است که وضع اکنون ما را نمی‌توان با احوال جامعه آمریکا مقایسه کرد و واقعا معتقدم که فرهنگ ما و تفکر انقلاب اسلامی، آن چنان قدرتمند است که هیچ‌گاه نیازی به این تدابیر نباشد. اما جای نگرانی است اگر کارگزاران فرهنگ ما با این غنای فرهنگی نسبی‌ی برقرار نکنند. اگر بپرانند، از ارائه بیان آن ناتوان‌اند و اگر در بیان توانمندند، با فرهنگ بیگانه‌اند. ما معضلات فرهنگی دیگری هم به غیر از بدحجابی داریم. آیا آن‌ها را نیز بعد از احراز عجز متولیان فرهنگی، ناچار خواهیم بود که به نیروی انتظامی یا وزارت اطلاعات و... بسپاریم؟ موضوع بدحجابی و جریانات آن نمونه‌ای ناامیدکننده از شیوه جنگ ما با غرب در جبهه فرهنگ است. تا گاهی که این وضعیت، یعنی عدم شناخت دقیق درد و درمان و نداشتن تعریف صحیح و واقعی از مفاهیم، با مابست، تدابیر انتظامی و حتی فرهنگی که برای مبارزه با بدحجابی یا ترویج حجاب و دیگر قرعیتات جامعه اسلامی، صورت می‌گیرد، بی‌اثر خواهد شد. در این شرایط نه‌تنها نمی‌توانیم به حفظ ارزش‌هایمان اطمینان داشته باشیم، بلکه

دیگر به جهتی شدن انقلاب هم نمی‌توانیم بیندیشیم. هر چند همه نامیدی‌ها در محضر عطیسه بی‌نظیر ولایت قلیه، که خداوند به ملت ما از زنی داشته، پوچ خواهد شد؛ اما نباید به آنجا برسد که ضعف و جهل و غفلت از تکلیف الهی، زهر عزیزمان را در شاداید این جنگ تنها بگذارد. باید قالب‌ها را شکست، به مبنای اسلام و انقلاب رجوع کرد و شیوه‌های فرهنگ‌سازی را در وحدتی که همه ارکان جامعه دارند، جست.



بی‌اوضت

از به زعم حقیقت، بدحجابی بی‌مقدورتر از آن بود که معقول یک معضل انگاشته بشود اما باید اعتراف کرد که امروز تبدیل به موضوعی شده که بی‌امدها و دشواری‌هایی را بر نظام فرهنگی ما تحمیل کرده. ما در حوزه فرهنگ معضلاتی مهم‌تر و لول‌تر از این شروع داریم که به مراتب آفتاب مخرب‌تر و گسترده‌تری بر فرهنگ انقلابمان به جا گذارده‌اند. اما هنوز مورد توجه قرار نگرفته، بلکه دیده نشده‌اند. معضل رشد تجمعات شبه روشن‌فکری غرب‌زده در ادبیات و هنر، مفاسد اقتصادی و رانت‌خواری در بدنه دستگاه‌های دولتی و ارکان منتسب به نظام، بی‌علاقگی و تفریق میان شاخص‌های توسعه‌یابی اسلامی، گسترش بوروکراسی از بین‌برنده ظرفیت‌های ملی و سرکوب‌گر شعور انسانی، معضل اسلامی نشدن اقتصاد و سیاست و حوزه‌های دیگر، و... که نبعات فرهنگی آن‌ها قبیل از هر نوع اثر دیگری، جنگ در گلولی تفکر انقلاب اسلامی انداخته، هر کدام آن قدر مهم هستند که دیگر مسئله بدحجابی به چشم نیاید، اما امان از غفلت...

۲. از اصول فمینیسم، نفی و انکار خانواده است که با اصول آسند در پروتکل‌های یهودی مبنی بر از میان بردن خانواده و به فساد کشاندن زنان در اقوام غیر یهودی قرابت دارد. برای آشنایی بیشتر با این موضوع رجوع فرمایید به کتاب‌های پروتکل‌های دانشوران یهود، نوشته‌ی هجاج نویسنده (بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس)، و تصویر آینده از آقای شمس‌الدین رحمانی (موسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء‌اندیشه).

